برده

تأملی در اجرای «باغبان مرگ» آروند دشت‌آرای

ناگزیرید گوش هایتان را تیز کنید

اشا صدر اشکوری

در میان تئاترهایی که هر روز در تهران به صحنه می‌روند، آثار نمایشی- ساختاری مشابه یکدیگر یافته‌اند. الگوهایی تکرارشونده برای جذب مخاطب، حفظ فروش کیسه و تمرکز بر حوزه عقول و گاه خنداندن مخاطب به هر قیمتی، رویه‌ای قابل بحث است. مسیری که در معنـــی کلی‌اش اجتناب از تجربه‌های نو، شکستن این الگوها و به نوعی حذف جریان‌های دیگر تئاتری است که در سراسر جهان مرسوم و رایج است و مخاطبان ویژه خود را نیز دارد.

جریانی که امکان مواجهه با گونه‌های مختلف تئاتری در ســـالن‌ها و فضاهـــای متفاوت را برای مخاطب ایجاد می‌کند و همه آنها در عین تفاوت در ســـبک، موضوع و ساختار، استقبال مخاطبان را نیز به همراه دارند. این ســـالن‌ها و گروه‌های اجرایی مدام به بســـتر فرهنگی‌شـــان نمایش می‌دهند که هنر نمایش تک‌بعـــدی و در یک چارچوب مطلق و آشـــنا صورت نمی‌گیرد و در این میان اســـت که حتـــی گونه‌هایی نو خلق می‌شوند؛ چیزی که به نظر می‌رسد در فصل کنونی تئاتر در ایران پیش‌بینی هم نشده است.

یقینا در چنین بستری نگاه‌های متفاوت، ساده‌شده و مفهومی کمتر اجازه تجربه می‌یابند یا مورد اســـتقبال اهالی تئاتر و مخاطبانش واقع می‌شوند.

اما ذات تئاتر - هنر نمایش- مفهومی است برخاسته از دغدغه‌های روز عصر هنرمندانش که خـــود و جامعه خویش را به چالش دعوت می‌کند. تئاتر وقتی که می‌تواند بســـیار ساده از منظر بصری ارائه شوند چراکه در پی کنکاش ذهنی مخاطب بی‌هیچ نقش برجسته‌ای هستند.

«باغبان مرگ» نمایشی هنرمندانه از این دست تئاترهاســـت. تئاتری که پس از چند ســـال بـــه‌درســـتی دوباره به صحنه بازگشته است. شاید جمله این سؤال‌ها را بکند که: چه به قیمت باید ماند؟

چنین امر پیچیـــده‌ای که در لفظه گفتمـــان آرام یک جنایت‌گر در آستانه در و زنی زیبا در آســـتانه پلکان ترقی شکل می‌گیرد. به نظر می‌رســـد نوامیز ویدوهایی با رویکرد نمایشی متفاوت بـــه بســـتری است که نمایش خلق می‌کند. هرچند به شـــکل کنونـــی‌اش در ایجاد فضا و شـــکل و ساختار و رویا موفق نیســـت. اما استفاده از ویدئو به‌مثابه رســـانه‌ای مســـتقل امروزه در تئاتر معاصر نیازمند نتیجه به عناصر این مدیوم نیاست.

«باغبان مرگ» آروند دشـــت‌آرای تئاتری اســـت که به شکلی روان، دقت و ظرافت صحنه‌ها را بدون هیچ اشـــتباهی می‌چیند آن‌هم برای ماندگاردشن؛ گرچه این صحنه‌ها خشن‌ترین و دردناک‌ترین تصاویر عصر او باشند. ماندگاری در عصری که همه اتفاق‌ها را سرعت هرچه‌تمام‌تر از یکدیگر فاصلـــه می‌گیرند و حتی فاجعه‌امیزترین اتفاق‌ها در فردای ایرانی این روزها بیشتر درگیر فضاوت و ابرقهرمان‌های اینکه آن اجاره کشفشان را به او نمی‌دهند.

«باغبان مرگ» روایتی جالب برانکیز است از باغبانی که با وسواس، دقت و ظرافت صحنه‌ها را بدون هیچ اشـــتباهی می‌چیند آن‌هم برای ماندگاردشن؛ گرچه این صحنه‌ها خشن‌ترین و دردناک‌ترین تصاویر عصر او باشند. ماندگاری در عصری که همه اتفاق‌ها را سرعت هرچه‌تمام‌تر از یکدیگر فاصلـــه می‌گیرند و حتی فاجعه‌امیزترین اتفاق‌ها در فردای ایرانی این روزها بیشتر درگیر فضاوت و ابرقهرمان‌های اینکه آن اجاره کشفشان را به او نمی‌دهند

«باغبان مرگ»، روایتی جالب است که به شکلی روان، دقت و ظرافت صحنه‌ها را بدون هیچ اشـــتباهی می‌چیند آن‌هم برای ماندگاردشن؛ گرچه این صحنه‌ها خشن‌ترین و دردناک‌ترین تصاویر عصر او باشند. ماندگاری در عصری که همه اتفاق‌ها با سرعت هرچه‌تمام‌تر از یکدیگر فاصلـــه می‌گیرند و حتی فاجعه‌امیزترین اتفاق‌ها در فردای ایرانی این روزها بیشتر درگیر فضاوت و ابرقهرمان‌های اینکه آن اجاره کشفشان را به او نمی‌دهند.

بیشنهاد روزنامه «شـــرق» برای گفت‌وگوی من و آتیلا پسیانی به بهانه بازی او در نمایش «باغبان مرگ» و کارگردانی نمایش «دیابولیک: رومئو و ژولیت» بهانه‌ای شد تا سؤالاتی را از آتیلا پسیانی بپرسم که جواباش را نمی‌دانســـتم. تأکیدم بر ندانستن دقیق جواب پرسش‌هام به این دلیل است که من نه به عنوان روزنامه‌نگار به عنوان یک همکار، از بسیاری از همکارانم پرســـش‌هایی دارم که هیچ آگاه نیستم. پاسخ دریافتی چه خواهد بود. بی‌شک آنها نیز بپرســـش‌هایی از من یا دیگر همکاران‌شان دارند. بدون اینکه بدانند چه پاســـخی دریافت خواهند کرد. اما درباره بخش زیادی از همکاران‌مان «پاسخ» ها قابل حدس است؛ به عنوان یک همکار، مایل بودم از رابطه اشـــتهار به‌دســـت‌آمده آتیلا پسیانی از تلویزیون و سینما با فعالیت‌های - به قول خودش آوانگارد- تئاتری‌اش بدانم؟ از بازیگـــری و رابطه یادگیری بازیگری‌اش بـــا کارگاه نمایش، از روش تولید اجراهایش و از همه مهم‌تر برایم جذبه پرســـش اساســـی و «اکنونی» وجود داشـــت؛ یکی اینکه گروه «تئاتر بازی» به عنوان شـــاید تنها گروهی که به شـــکل قاطع در بروشورهایش بر فعالیت حول «تئاتر تجربی حرفه‌ای» تأکید می‌کند- در سال ۱۳۹۵ که یکی از اقتصادی‌ترین و کیفیت‌ترین ســـال‌های تئاتر ایران اســـت- آیا همچنان فرصتی برای جســـت‌وجوی تجربه‌های خود پیـــدا می‌کند یا نه؟ و اگر پاســـخ مثبت اســـت، دقیقا امروز جســـت‌وجوکر چه چیزی اســـت؟ و دوم اینکه مواجهه آتیلا پســـانی با یونیفرم شـــکل‌گرفته امروز در تئاتر ایران چیســـت؟ من هشـــدارهای امروز ذهنم را با آتیلا پسیانی در میان گذاشتم. مایل بودم بدانم آیا کسی مانند آتیلا پســـانی هم نگران تماشاگر و کیفیت هست یا نه؟ آیا انتخاب بازیگر برای او ریشـــه در نیاز اجرا دارد یا ضرورتی است برای رفع نگرانی کیفیت؟ و اینکه تغییر سلیقه تماشاگر در تغییر احتمالی یکی، دو تا اجرای دیگر هم که تعدادش محدود بود؛ البته فکر کنم با کارگردان‌های زیادی در تئاتر کار نکرده‌اید...

خوشبختانه با اکثر کارگردان‌هایی که دوست داشتم کار کردم؛ فقط تـــو و رضا ثروتی مانده‌اید! با شـــما دو تا هم کار کنم، دیگر هیچ آرزویی در تئاتر ایران ندارم.

پس از همین الان برای کار بعدی توافق کنیم. (با لبخند)

خوشحالم که امشب با شـــما دو تا هم کار کنم. دیگر هیچ آرزویی ندارم.

بازی‌ای که آنجا دیدم، احساس کردم تجربه عجیب پشت خود دارد. یعنی آن بـــازی، ظرافتی دارد. در «باغبان مرگ» احســـاس کردم رازی در ایـــن بازی وجود دارد که تازه آنجا آن را کشـــف می‌کنم. بازی‌ای که در بـــرق دیدم، احســـاس کردم تأثیری شگرف روی مجموعه اجرا تـــه تماشـــاگر دارد؛ الان شـــما فکر می‌کنید که دارید همان بازی را انجام می‌دهید؟ هر طرف هم همان بازی را انجام نمی‌دهم.

یعنی الان که مقابـــل ماربن بازی می‌کنید. آیـــا تلاش می‌کنید خودتان را با بازی او هماهنگ کنید؟

همیشه.

ولی چه تفاوتی در بازی شـــما مقابل طنـــاز طباطبایی و ماربن وجود دارد؟

مثلا تفاوت در ریتم گفتار، تفاوت در نوع نگاه، تفاوت در کشف نقش. یک اتفاق خیلی مهم در متن «باغبان مرگ» می‌افتد که خیلی خیلی روی من به عنوان بازیگر تاثیرگذار است. در متنی که به نظرم از درخشان‌ترین کارهای چرمشـــیر اســـت. وقتی حســـرت از کشـــف‌کردن می‌کند، می‌گوید نباید باســـیم که احســـاس روشن باشم و چیزها به ما نزدیک شوند و همه چیز معنا و وضوح داشته باشد بلکه باید کشف شم بگنبم. درواقع می‌خواهد زمینه‌ســـاز شـــود تا به خبرنگار بگوید که من در را چه چیزی باید کشـــف کنم تا بفهمم چرا این کار را می‌کردم. باید پیدا کنی که چرا این تعداد آدم را کشتی و این عنیا برای من بازیگر اتفاق افتاد هر شب. یعنی من هر شـــب کشف دارم، منظورم این کشف، در تمام لایه‌های بازی‌ام وجود دارد؛ بنابراین یک دینامیک بازیگر مقابلم، یک ایرو بالاترین می‌تواند در من سکوت و فضا ایجاد کند و کاملا بروی من تاثیر می‌گذارد. یا دوربینی که از طرف یک تماشـــاگر بی‌مســـئولیت روشن شود، خراب بخش‌شدن یک صدا و... به همه اینها کاملا به یک حالت زنده وابسته‌اند. اگر من تصویر و چه در کار صحنه دیده‌ام و همیشـــه هم ســـعی کرده‌ام که با کارگردان کاملا عجیب باشم و او را قـــبل از نقش کشـــف کنم. چون این برایم خیلی مهم اســـت که کارگردان را قبل از نقش کشـــف کنم. کشـــف کنم و بدانم که چرا من را برای این نقش انتخاب کرده؟ بفهمم چه نقاط مشـــترکی بین من و این نقش وجود دارد که بتوانم آنها را تربیت کنم.

چند سال پیش که «باغبان مرگ» را در سالن شمس مؤسسه اکو دیدم، یک تاثیری از بازی آتیلا پســـانی در ذهنم ماند. با اینکه بارها در اجراهای خودتان معمولا شما را روی صحنه دیده بودم و شاید در یکی، دو تا اجرای دیگر هم که تعدادش محدود بود؛ البته فکر کنم با کارگردان‌های زیادی در تئاتر کار نکرده‌اید...

ســـه‌شنبه‌ها امروز ذهنم را با آتیلا پسیانی در میان گذاشتم. مایل بودم بدانم آیا کسی مانند آتیلا پســـانی هم نگران تماشاگر و کیفیت هست یا نه؟ آیا انتخاب بازیگر برای او ریشـــه در نیاز اجرا دارد یا ضرورتی است برای رفع نگرانی کیفیت؟ و اینکه تغییر سلیقه تماشاگر در تغییر احتمالی یکی، دو تا اجرای دیگر هم که تعدادش محدود بود؛ البته فکر کنم با کارگردان‌های زیادی در تئاتر کار نکرده‌اید.

«باغبان مرگ» نمایشی به دلیل ایفای شگرف روی مجموعه اجرا تـــه تماشـــاگر دارد؛ الان شـــما فکر می‌کنید که دارید همان بازی را انجام می‌دهید؟ هر طرف هم همان بازی را انجام نمی‌دهم.

یعنی الان که مقابـــل ماربن بازی می‌کنید. آیـــا تلاش می‌کنید خودتان را با بازی او هماهنگ کنید؟

همیشه.

ولی چه تفاوتی در بازی شـــما مقابل طنـــاز طباطبایی و ماربن وجود دارد؟

مثلا تفاوت در ریتم گفتار، تفاوت در نوع نگاه، تفاوت در کشف نقش. یک اتفاق خیلی مهم در متن «باغبان مرگ» می‌افتد که خیلی خیلی روی من به عنوان بازیگر تاثیرگذار است. در متنی که به نظرم از درخشان‌ترین کارهای چرمشـــیر اســـت. وقتی حســـرت از کشـــف‌کردن می‌کند، می‌گوید نباید باســـیم که احســـاس روشن باشم و چیزها به ما نزدیک شوند و همه چیز معنا و وضوح داشته باشد بلکه باید کشف شم بگنبم. درواقع می‌خواهد زمینه‌ســـاز شـــود تا به خبرنگار بگوید که من در را چه چیزی باید کشـــف کنم تا بفهمم چرا این کار را می‌کردم. باید پیدا کنی که چرا این تعداد آدم را کشتی و این عنیا برای من بازیگر اتفاق افتاد هر شب. یعنی من هر شـــب کشف دارم، منظورم این کشف، در تمام لایه‌های بازی‌ام وجود دارد؛ بنابراین یک دینامیک بازیگر مقابلم، یک ایرو بالاترین می‌تواند در من سکوت و فضا ایجاد کند و کاملا بروی من تاثیر می‌گذارد. یا دوربینی که از طرف یک تماشـــاگر بی‌مســـئولیت روشن شود، خراب بخش‌شدن یک صدا و... به همه اینها کاملا به یک حالت زنده وابسته‌اند. اگر من تصویر و چه در کار صحنه دیده‌ام و همیشـــه هم ســـعی کرده‌ام که با کارگردان کاملا عجیب باشم و او را قـــبل از نقش کشـــف کنم. چون این برایم خیلی مهم اســـت که کارگردان را قبل از نقش کشـــف کنم. کشـــف کنم و بدانم که چرا من را برای این نقش انتخاب کرده؟ بفهمم چه نقاط مشـــترکی بین من و این نقش وجود دارد که بتوانم آنها را تربیت کنم.

چند سال پیش که «باغبان مرگ» را در سالن شمس مؤسسه اکو دیدم، یک تاثیری از بازی آتیلا پســـانی در ذهنم ماند. با اینکه بارها در اجراهای خودتان معمولا شما را روی صحنه دیده بودم و شاید در یکی، دو تا اجرای دیگر هم که تعدادش محدود بود؛ البته فکر کنم با کارگردان‌های زیادی در تئاتر کار نکرده‌اید...

خوشحالم که امشب با شـــما دو تا هم کار کنم. دیگر هیچ آرزویی ندارم. یعنی الان که آنجا دیدم، احساس کردم تجربه عجیب پشت خود دارد. یعنی آن بـــازی، ظرافتی دارد. در «باغبان مرگ» احســـاس کردم رازی در ایـــن بازی وجود دارد که تازه آنجا آن را کشـــف می‌کنم. بازی‌ای که در بـــرق دیدم، احســـاس کردم تأثیری